

- ۳۳ -

آقای یاور پارسا مدیر نامه شهر بانی
در پیرامون بیچون نامه بشرح آتی اظهار
نظر فرموده اند :



بیچون نامه اخگر

موضوعی که مورد بحث قرار داده
شده بقدری عظیم و مهابت آمیز است که تا
کنون کسی نتوانسته با ذکر ادله و

آقای یاور پارسا
مدیر نامه شهر بانی

براهین مقتنع آنرا حل نماید. فلاسفه و دانشمندانی که معتقد بوجود خالق
هستند دلیلشان این است که این تشکیلات با عظمت و منظم را خالق خلق
نموده و اینک آنرا اداره میکند؛ آنها میگویند که معتقد بوجود خالق، با آن کیفیت
که الهیون تشریح می کنند، نمیباشند اینطور دلیل می آورند که (مخلوق)
چیزی را گویند که قبلا نبوده و بعد ایجاد شده است. آیا قبل از خلقت عالم
خالق چه میکرده و مخلوق را از چه پدید آورده ؟

در اینجا است که شعر آقای سرهنک اخگر را باید تکرار نمود :

« چه توانیم پیش پا به بینیم همان بهتر که خاموشی گزینیم »
آنکسی که روی احساسات و مشاهدات خود میخواهد بر اساس خلقت
طعن زده و خرده گیری نموده بعبارة اخری با خدا محاکمه کند؛ غافل از این
است که احساسات و مشاهدات او همواره اشتباه نموده و قادر بذكر حقیقت

نیست. مثلاً اگر علم نجوم نبود و ما میخواستیم روی مشاهدات و احساسات خود قضاوت کنیم بایستی زمین را ساکن و خورشید را سیار بدانیم. آیا شما هیچ حس میکنید همین زمین در هر ساعت هفده هزار فرسخ در هوا پرواز میکند و در این حال سیزده حرکت دیگر هم دارد؟

آیا هیچ احساس میکنید که همیشه با خود یا صد خروار متجاوز وزن هوای مجاور را حمل می‌کنید؟

خیر هیچکدام از آنها را مشاهده و احساس نمی‌کنید و معیناً همین طور است.

از کونهی فکر است که بودن گریز دینان یا افتادن یوسف را در چاه وزندان دلیل بی عدالتی خدا دانست. در عالم پر مهلت خلقت اسراری شگرف نهفته که فکر کوتاه بشر بدان راه ندارد.

آنچه بحواس ما در نمی‌آید و فهم و دانش ما به آن پی نمیبرد باید منکر وجودش گشت مثلاً هرگاه دور کرهٔ ارض را همیشه ابر گرفته بود ما یقین و قطع داشتیم که دستگاه خلقت منحصر به همین کره است و ماورای آن چیز دیگر نیست، آیا این ابقان و اطمینان ما با حقیقت وفق میداد؟ هیچوجه، ما روی ادراک و احساس قاصر و ناتوان خود قضاوتی بغلط کرده و غافل از این بوده ایم که در پس این پرده بسی چیزها نهفته است.

تشکیلات خلقت بقدری منظم و وسیط و عقلانی است که نمیتوان تصور نمود (من عندی) ایجاد گشته و با چار بایستی قبول کرد که قوهٔ قادر و توانا و شگفت‌آمیزی، که هنوز احساس و ادراک ما قادر به تشریح آن نگشته، بر آن حکمفرمایی میکند.

تمام عوالم و کراتی که در فضای لایتناهی سیر منظم خود را ادامه می‌-

دهند دارای تشکیلاتی عظیم و حیرت انگیز هستند. بطرز ساختمان گلها،
توالد و تناسل حیوانات و گیاه ها، با ایجاد و تکوین طفل در رحم مادر، تغییر
شکل جسمانی زن؛ پیدایش شیر در پستان، تولد طفل، دوره رضاعت و شیر
خوارگی، نمو جسمی و روحی کودک، و بالاخره ارتباط و انتظام عظیم و بسیط
تمام موجودات دقیق شوید و تصدیق نمائید بکنوع قوه مدیره و عقلانی
موجود است که همه چیز را تشکیل داده و کوچکترین ذرات را با همان نظم
و ترتیبی که عظیمترین کرات در فضای بی انتهای سماوات دارا هستند اداره
میکند. طرز ساختمان و کیفیت چشم و بصیر، گوش و سمع را در نظر بگیرید تا
ایقان کامل حاصل نمائید که اعضاء باصره و سامعه باطرزی خدائی، که بشر
حتی قادر به تشریح آن نیست، ساخته شده اند. مثلاً چشم ما وقتی قادر
بدیدن میشود که ارتعاشات اثیری بین ۳۸۰ ترلیون در هر ثانیه باشد، معیناً
ارتعاشات مزبور، مخصوصاً در انوار ماوراء بنفش، ممکن است از دو برابر
این میزان یعنی ۷۶۰ ترلیون در هر ثانیه تجاوز کنند.

این وضعیت شگفت انگیز و حیرت فزا را کی بهم پیوستگی داده و کدام
قدرت با عظمت آن را اداره نموده و بر جزئیات آن سلطه و حکمفرمایی دارد؟
حالا از بی خردی و تهی مغزی نیست که بمحض اینکه در نتیجه حوادث
یا بعلل وجهاتی که ناشی از نادانی یا غفلت ما است این چشم، که یکی از
مخازن اسرار وجود و قدرت نمائی خالق است، علیل و کور گشت آنرا مدرك
خرده گیری بر خالق قرار دهیم؟

بدی و خوبی بدست مخلوق است چه ربطی بخالق دارد؟ کسانی که قادر
بمبارزه حیاتی نبوده یا اینکه از راه راست منحرف و تعالیم بزرگان را رعایت

نگرده و در نتیجه نکت و مذات را جهت خود آماده ساخته اند حمله بخدا نموده خلقت شیطان را که همان نفس اماره آن ها و پیدایش قحط و غلا را که ناشی از فقدان سعی و عمل در وجود آنها است دلیل بی عدالتی خدا می دانند.

به پانزده سال پیش زندگانی خود بازگشت کنیم، همه مأیوس و ناامید، همه از سرنوشت خود ناراضی، بالاخره همه میگفتند اگر خدائی هست ما را که ملت کهن سال و بنندگان خوب او هستیم چرا اینطور بدبخت کرده؟

تابغه ای بزرك در همین کشور پدیدار گشت و با قدرت خدا داد خود همه چیز را اصلاح نمود و اینك که من این سطور را می نویسم می بینم فکر ها و عقیدها عوض شده، یأس و حرمان جای خود را با امید و ایمان سپرده همه میگویند:

خدای ایران ما را نجات داد.

« پاور پارسا »



- ۲۴ -

نگارش آقای کاظم شریفی

مدیر مجله شهرداری



در تاریخ فروردین ماه ۱۳۱۵

آقای کاظم شریفی مدیر دائره نشریات و

مطبوعات شهرداری

برای هدایت ارواح سرکش و تربیت معنوی مؤثرترین عامل نصایح و پندیاتی است که بلباس شعر مزین شده باشد. شعر فی نفس الامر از جهت وزن و لطافت معانی کافی است که انسان را هر اندازه خونسرد باشد تکان داده و وارد عوالم غیر عادی کند. آیا اثر اشعار سعدی و حافظ را در مواقع مختلفه احساس نکرده اید که چگونه شما را بی اختیار از دنیای مادی بطرف معنی و حقیقت سوق میدهد؟

شعرا در حقیقت قناریها و هزار دستانهای دنیای انسانی هستند که

چه چه خود را با الفاظ و تعبیرات لطیفه بسمع مامیر سانند، هر اندازه قریحه

شعر و علم در فردی کاملتر باشد سرودها و اشعار آن فرد نیز ممتاز تر و با
مغزتر خواهد بود .

نمونه ای از اشعار کامل معاصر، بیچون نامه آقای سرهنك اخگر است
که با يك بار مطالعه، لطف بیان و سلاست الفاظ و عالی بودن مضمون بر
خواننده آشکار میشود - پاسخ نامه (اخگر) چون اخگر سوزان بهمن
سرما را ذوب و مستحیل کرده به بخار تبدیل نمود .
این دلائل و شواهد که در اخگر نامه ملاحظه میشود دلیلی باهر
برقوت طبع و قدرت فضلی سراینده آن است .

امید است که سایر ارباب ذوق نیز مضامینی نظیر افکار
آقای اخگر برای نظم انتخاب نمایند که هم روح منلذذ گشته وهم اخلاق
وایمان پاك و متره گردد

طهران فروردین ماه ۱۳۱۰ کاظم شریفی . مدیر محله شهرداری



۳۵- نامه صدای اصفهان منطبعة اصفهان

شماره ۲ سال ۱۷ مورخه ۱۶-۱۳۱۵

تقریظ

اگر پرسی ز توحید خدای خالق اکبر
توجه بابت چندی به (بیچون نامه اخگر)
نظر نمائید بیچون نامه اخگر که تادانی :
چسان ارقدرت بیچون سخن آورده در دفتر
در این ایام و این دوران بی مانند چون اخگر



آقای محمد علی مکرم مدیر صدای اصفهان

ندیدستیم و نشنیدیم استاد سخن پرور

شنیدستی که از الهام یزدانی سخن می راند
به ایرادات اسرائیلیان ، موسای پیغمبر
بموسی بسکه ایرادات گوناگون شد از امت
ز امر حق رسیدی پاسخ آن قوم سرتاسر
درین ایام هم شخصی که باشد بهمی نامش
بحق ایراد کرد و بر دلش بر زد شرر اخگر
جوابشرا ز اسرار حقیقت داد و فایده شد
تو گفتی شاملش (انا فتحنا) کشته از داور
یکی منشور منظومی بدفع ماجرا جویان
ز طبع او تراوش کردوشد مطبوع در کشور
بلی! اسرار حق گفتن محل قابل خواهد
که چون اخگر بجهان مشرک ملحدزند آذر
کنم تقریظ بیچون نامه اخگر زجان و دل
که نام او بماند در جهان تا دامن معشر

- ۳۶ -



آقای عباس سعید

مدیر روزنامه صدای کرمان

روزنامه صدای کرمان منطبعة کرمان

شماره ۳۴ سال نهم مورخه دهم آذر ۱۳۱۴

ارمغان کانون شعرا!

هدیتهی کرابها از شریات کانون شعرا

بنام بیچون نامه اخگر که برای ارباب

ذوق ادبی و دیانتی حقا بیمانند است، در

هفته گذشته بما رسیده است.

این نامه در ده صفحه میباشد، صفحه اول مزین بعکس سرکار آقای سرهنك

اخگر، پاسخ دهنده آقای بهمنی است، صفحه دوم دیباچه ایست که بخامنه

توانای آقای مطیعی مدیر گرامی نامه (کانون شعرا) نگاشته شده و بطور خلاصه

حاکی از ذوق آقای بهمنی و آقای سرهنك اخگر است؛ صفحه يك و دو تراوش

های ذوق آقای بهمنی است و از صفحه ۳-۹ اشعار آبدار تمثیلی و حکمی آقای

سرهنك اخگر است، که ما در شماره های بعد، متناوباً همه را مینگاریم و در

صفحه دهم تقریظ آقای جلال صالحی است.

ما مشعوفیم که در افسران ارتش شاهنشاهی، چنین افراد مبرز دانشمندی

وجود دارند، که حقا یکی از شعرای استاد عصر حاضر محسوب و از مفاخر دوره

کنونی شمار میروند، و جامع دو مرتبه سیف و قلم میباشند. (صدای کرمان)



عین بیچون نامه در چند شماره متوالی نامه صدای کرمان طبع و منتشر گردید.

- ۳۷ -



روزنامه طوس منطبعة (مشهد)

شماره ۱۷ سال دوم مورخه ۲۹ آبان ماه

۱۳۱۴

بیچون نامه اخگر:

آقای میر مرتضی موسوی

مدیر روزنامه طوس

منظومه فوق اثر طبع وقاد آقای سرهنگ اخگر ، عضو انجمن ادبی شیراز است ؛ که در پاسخ منظومه آقای بهمنی بنام « معاکمه با خدا » سروده و در اشعار خود دلائل و نکاتی از امور خلقت و اسرار طبیعت را کنجانیده و داد سخن داده اند .

این منظومه از طرف روزنامه کانون شعرا ، طبع و نشر گردیده و يك نسخه آن بآدارة ما رسیده است .



- ۲۸ -

روزنامه عراق منطبعة سلطان آباد (عراق) سال سوم شماره ۳۱۷

بیچون نامه اخگر:

این مجموعه نفیس از آثار طبع بلند دانشمند معاصر آقای سرهنک اخگر و در حقیقت مصداق مثل (خیر الکلام قل و دل) میباشد بیچون نامه اخگر با لفظ کم و معانی بسیار از آثار گرانبھائی است که طبع و نشر آن خدمت بزرگی بعالم ادبیات نموده و از این روز حیات بسیاری که آقای مطیعی مدیر نامه ادبی کانون شهر ا در طبع و انتشار چاپ اول و دوم آن متحمل شده اند شایان تقدیر دانشوران است . بیچون نامه اخگر در عین حال که از قطعات شیرین ادبی بشمار میرود ، دارای این مزیت نیز میباشد که در جواب آقای بهمنی شیرازی که خورده گیرها بر آفریدگار نموده سروده و اشکالات او را رد کرده است .

عراق ،

۳۹- روزنامه عرفان مطبوعه (اصفهان)

شماره ۱۷۱ مورخه ۱۱ آذر ماه ۱۳۱۴

اصلاحات و تحول ارتقائی در دست

شاهنشاه پهلوی، در امور دران پدید

آمده است، تمام معنی باید معنوی و واقعی

شناخته شود، ویرا در تمام شؤون صوری

و روحی ما مؤثر شده است. قطعات مطبوع

و مشروری در سال های اخیر منتشر شده

است، ثبت نمکند؛ که مرض رکود و یک



آقای احمد عرفان روزنامه عرفان

بواختی که صد سال بود، گریه ن ادبیات و سی را گرفته بود، بسی بهیله دی

یافته و سرایندگان ایران، قلم بسخ برقه لید، وروئی اعصار سلف کشیده اند.

بیچون نامه اخگر؛ که در ان ایام بدقت عرفان رسیده است، از شواهد

روش بهضت ادبی است. صفحات مختصر بیچون نامه، بحق آیند ایست که

روح یک گوینده محرب وروش فکر را بمانشان میدهد سراینده این منظومه

دلپذیر، آقای سرهنك اخگر، این اشعار را در پاسخ شاعری سروده اند،

که در دستگاه خدائی چون و چرا کرده و به صدق گفتار استاد قدیم که گمت:

«اگر دستم رسد بر چرخ گردون و بحق پرسم، که این چیست و آن چون؟»

دستش بچرخ گردون رسیده، ولی چرا و چوئی کرده است. قطعه آن شاعر،

در قلب آقای سرهنك اخگر، سخت مؤثر شده و رشته های سارقریحه مورون

ایشان را نارتماش آورده و منظومه ای در پاسخ و رد عقاید او سروده اند.

ما آقای سرهنك اخگر را، که بیروی طمع و روان ایشان، بیارهنند و صف بیست،

بقدم بلندی که در شاهراه مستقیم تکامل ادبی بر داشته اند، تبریک میگوئیم.

-۴۰-

روزنامه عصر آزادی

منطقه (شیراز)

شماره ۱۹۱۵ سال

شماره ۵۰ مورخه

اول دیماه ۱۳۱۴

بیچون نامه اخگر

آقای سرهنک

اخگر که یکی از

دانشمندان فارسی زبان

میباشند ؛ منظومه

ای بنام فوق سروده

که اخیراً از طرف

جریده کانون شعرا

طبع و انتشار یافته



آقای آزادی مدیر روزنامه عصر آزادی و نماینده مجلس شورای ملی

است . علت انشاد منظومه مزبور این بوده که چندی پیش آقای بهمنی یکی از

شعرای شیراز منظومه‌ای بنام (هجا که خدا !) سروده و آقای (اخگر) با اقامه

دلائل منطقی بگفتار مزبور پاسخ داده و با قدرت اشعار سلیس خود بطلان عقاید

مذکور را ثابت نموده و محرز داشته است که بشر حق چون و چرا در کار خدای

بیچون ندارد . مطالعه منظومه فوق برای ارباب شعر و ادب و علاقه مندان بتوحید

و تقوی کاملاً لازم بوده و ما موفقیت آقای اخگر و مدیر محترم جریده کانون شعرا

را در اینگونه خدمات از خداوند مسئلت مینمائیم .

« آزادی »

(۴۱)

روزنامه کوشش منطبعة طهران

سال چهاردهم شماره ۲۲۵ مورخه

۲۴ آبان ۱۳۱۵

بیچون نامه اخگر:

هر کس از دریچه فکر و
 هوش خود، کیتی و عرصه وجود
 را بمانا می کند و در این تماشا
 وقتکه منخواهد بعلل گذارش
 بی برد، دلائل و فلسفه هائی که
 مولود ذوق و مشاعر در حدود
 درجه فهم و دانش او است، اختیار
 می کند. در موضوع قضا و قدر،
 جبر و اختیار، قرنهای بحث و گفتگو



آقای شکرالله صفوی مدیر روزنامه بومیه کوشش
 و نماینده مجلس شورای ملی

شده و هنوز از نظر تباین عقاید و فلسفی، موضوع حل نشده است.

بعضی در عقیده جبر هست و نیست را از حدود میل و مساعی خود خارج
 میدانند و میگویند ما مطیع قوه نامرئی هستیم و اراده و توانائی در انجام افکار
 ما مؤثر نمیباشد، برخی دیگر تمام امور را نتیجه سعی و حاصل عمل خود میدانند
 و میگویند قضا و قدر فکر و امیال ما میباشد که بصورت عمل در آمده، حوادث را ایجاد
 مینماید، جمعی هم در فاصله این دو عقیده راه رفته و گفته اند: صحیح است که
 ما تابع يك قوه نامرئی میباشیم:

ولکن همان قوه بما مشاعر و اراده و هوش داده و اینطور مقدر نموده است که بکار پردازیم و در تشخیص خوب و بدی قدم برداریم و اگر حق داشتیم اینطور تصور کنیم که هیچ اختیاری با ما نیست آنوقت هوش و ادراکی را که خالق در بشر بودیعه گذارده يك عمل لغو و باطل شمرده میشود...

اینهارا داشته باشید! (بیچون نامه) رساله کوچکی است که این موضوع

را بصورت نظم در آورده و بنظر خوانندگان رسانیده است.

(آقای بهمنی) با مطلع این شعر وارد ایراد شده و گفته اند:—

« خداونداتوئی بینا و آگاه ز کردار تو دارم ناله و آه ! »

و در تلو این اشعار نظیر اینکه:

« تو با زیبا چرا زشت آفریدی ؟ مگر اندرز شیطان راشنیدی ؟ ! »

یا اینکه:

« چه میشد گر نبودى شام تاریک ؟ چرا باشد یکی بد، دیگری نیک ؟ ! »

و بقول قدما نظیر این سخنان مانند فعلل و تفعلل بهم تلقین فرموده اند

و بدنبال آن شاعری رفته اند که گفته :

« خدایا راست گویم فتنه از تست ولی از ترس تو انم جفیدن، الخ »

آقای سرهنک اخگر پاسخی منظوم بایراد های فوق داده اند که چند

قسمت از آن نقل میشود :

« هوای نفس شیطانی است انسان بغیر نفس انسان؛ کیست شیطان ؟ »

« بد مطلق جهان را نیست در کار بدو خوبی، به نسبت شد پدیدار »

و در پایان این بخش حکایتی را مثال آورده اند که خواندنی است.

بطور کلی بحث در این موضوعات از طرف متفکرین خوب است و من حیث المجموع عقیده‌مانیز این میباشد: که در کارگاه خلقت هیچ ایرادی وارد نیست و بدی از لحاظ احساسات و عواطف یا امیال اشخاص بوجود میآید. بالاترین مراتبی را که در این قسمت میتوان بیان نمود؛ همانست که گفته شد، خداوند متعال بشر را دارای حواس ظاهری و باطنی نموده و فهم و شعور باو داده؛ بایستی مشاعر را بکار برد، یا دانست که بدی اشیاء نتیجه سستی و عاطل گذاردن عقل در استفاده از منافع آنها است، چنانکه امروز مشاهده میکنیم علم و دانش، حتی فایده نیش زنبور را برای مرض رعایتسم و سموم را در معالجه امراض بدست آورده است.

بنابر این مورد استعمال و دانستن قدر، نسبت بدیها را هم خوب خواهد نمود و کسانی که در گیتی اساساً نیک بین میباشند و با نشاط و فعالیت پیش بروند سعادت و حقیقت با آنهاست.

« کوشش »



(۴۲)

روزنامه گلپهار منطبعة (یزد):

شماره ۱۳۷ سال دوم مورخه ۱۱ آذر ۱۳۱۴

بیچون نامه اخگر:



آقای مولوی مدیر نامه گلپهار

چندی قبل یکجلد از رساله (بیچون

نامه اخگر) توسط اداره جریده فریده

کانون شعرا که الحق نمونه پشتکار و شهامت

ادبا و سرایندگان مرکز و فضلا و استادان ایران است با دارة نامه گلپهار
 واصل و این رساله سودمند و ادبی که در لطافت و روانی چون آب زلال است؛
 روشنی بخش صحنه دل و جان عشاق فرهنگ و ادب گردیده و یکی از آثار
 گرانبهای عصر حاضر بشمار است.

مضامین دلکش، حسن تدبیر، و روانی، وسلاست، و ابتکار افکار که از

قربحه سرکار (آقای سرهنگ اخگر) است زیب و زینت این گرامی نامه گشته

و خوانندگان آنرا از حکمت و دانش و پندهای و زبن قیمتی، بهره ای وافر میبخشد.

ما به سرکار گرامی (آقای سرهنگ اخگر) که بیشتر آثار منظومشان زینت

بخش سر لوحه دفتر ترقیات ادبی و آثار معاصر است، این موفقیت را تبریک

عرض نموده و کارکنان (نامه ادبی و سودمند کانون شعرا) را از این حسن اتفاق

و کامیابی که در انتشار بیچون نامه اخگر حاصل کرده اند تمجید و تحسین

مینمائیم و دوام آن مؤسسه آبرومند را از یزدان خواهانیم.

گلپهار

«۴۳»

روزنامه گلستان منطبعة شیراز

سال هیجدهم شماره ۱۷۳۷ مورخه

۲۲ آذر ماه ۱۳۱۴



آقای سید محمد گلستان مدیر روزنامه
بومیه گلستان

بیچون نامه اخگر

اخراً از طرف جریده (کانون شعرا)

مجموعه ای بنام فوق انتشار یافته، این مجموعه نفیس منظوم مواد فکر گوینده با تقوی و حساس که نام شریفش (سرهنگ احمد اخگر) است میباشد. قریحه خداداد معظم له با سوابقی که در زردارباب فضل و دانش مخصوصاً دانشمندان خطه شیراز دارند محتاج بانسکه مادر مقام شناساندن ایشان باشیم بیست، مهمترین قسمتهای وزنی که در این مجموعه نفیس خود را در نظر ما جلوه میدهد موضوع توحید است که با عباراتی دلچسب به رشته نظم در آمده.

مقدمه شبرین و بسندیده ای نیز از طرف مدیر محترم (کانون شعرا)

آقای مطیعی بر آن نوشته شده است؛ ارباب ذوق و تقوی را بخواندن این مجموعه نفیس توصیه نموده و در عن حال موفقیت قائل و ناشر این مجموعه و اینگونه افراد باک روان را از خداوند تعالی آرزو مندیم.

« گلستان »

(۴۴)

نامه هفتگی ندای حق منطبعة (خوی)

شماره ۷ سال اول مورخه ششم آذرماه ۱۳۱۴

بیچون نامه اخگر

اشعار دلنوازی با پست گذشته



آقای جبرائیل اعلانی مدرس نامه ندای حق

واصل شده است؛ که از طرف ادیب پاك طينت ، (آقای سرهنك

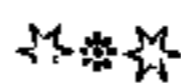
اخگر) ، در جواب اشعار آقای بهمنی ؛ كه مشيت خداوندى را

مورد اعتراض قرار داده!... ، سروده شده است .

محض قدردانی از گوینده پاك سرشت و حظ روح خوانندگان

عزیز خود در شماره آینده ، عیناً «بیچون نامه» را درج و زیب ستونهای

جریده ندای حق خواهیم نمود . «ندای حق»



« عین بیچون نامه از طرف جریده فوق در شماره « ۹ »

آن جریده درج و منتشر گردید . »

(۴۵)



نامه هفتگی نسیم شمال منطبعة (طهران):

شماره ۱۸ و ۱ سال شانزدهم مورخه ۱۳

آذر ماه ۱۳۱۴

بیچون نامه:

(بیچون نامه) که یکی از آثار

آقای محسن حریر چیان ساعی
مدیر نسیم شمال

خلل نا پذیر (آقای سرهنک اخگر) و از انتشارات نامه ادبی

(کانون شعرا) است ، بدفتر اداره ما واصل گردید. ما شاعر توانا

(آقای سرهنک اخگر) و همکار محترم خود (آقای مطیعی) رادر

طبع و نشر این مجموعه سودمند تبریک میگوئیم ، و موفقیت قائل و

ناشر را از ایزد متعال خواستاریم .

« نسیم شمال »



آقای حسین کوهی مدیر مجله نسیم صبا

(۴۶)

در اطراف بیچون نامه اخگر

چه طرح تازه ای بنمودی ایجاد!
 که جز کانون همه قشر، آن بود مغز
 جهانی را پر از آوازه داری
 نمائی زینت اوراق دفتر
 که شعراوست، چون خلقش گرامی

مطیعی! ای ز کانون دلم شاد
 ترا کانون، پرست از گفته نغز
 در آن، هر هفته شعر تازه داری
 گهی از گفته های نغز افسر
 گهی از گفته اورنگ نامی

نمائی نامه را 'زیبا نگاری
 گهی از گفته بیچون اخگر:
زیچون نامه اش، غوغا نمائی
 در این معرض چسان کوهی زنددم:
 بدینسان نامه ای، گفتار اشعار؛
 ولیکن، با همه نقصی که دارم:
 مرا این فخر بس، در بین اقران:
 همه دانند، گز فیض بهار است
 برم اکنون قلم را روی دفتر
 فری، آن نامه نغز خجسته
 فراهم کرده، امثال و روایات
 نموده با بیانی سهل اظهار:
 حکیمی کاین جهان را کرده ایجاد:
 خلل، یک ذره در کارش نه پیدا
 ز نادانی نباید کرد ایراد:
 سخن پیشینیان گفتند بسیار
 یکی زان جمله، این شعر متین است

که بزداید ز لوح دل، غباری
 به کانون میدهی، صدزیب و زیور
 دل اهل ادب، شیدا نمائی
 که حیرانند دانایان مسلم!
 ز مانند منی، نبود سزاوار
 چه غم، شاگرد آقای (بهارم)
 که استادم (بهار) آمد به دوران
 اگر جائی، گلی یاسبزه زار است
 بوصف نامه بیچون اخگر
 که برچون و چراها راه بسته
 بموقع گرد آورده، حکایات
 که باید بنده لب بندد ز گفتار
 چنین کاخ مقرنس، کرده بنیاد:
 ز آثارش، همه نظم آشکارا
 بر اینسان دستگاهی، سخت بنیاد
 نکو سفند هر یک (در) شهوار
 اگر گوشی بود گفتار این است:

«جهان چون چشم و خط و خال و ابرو است

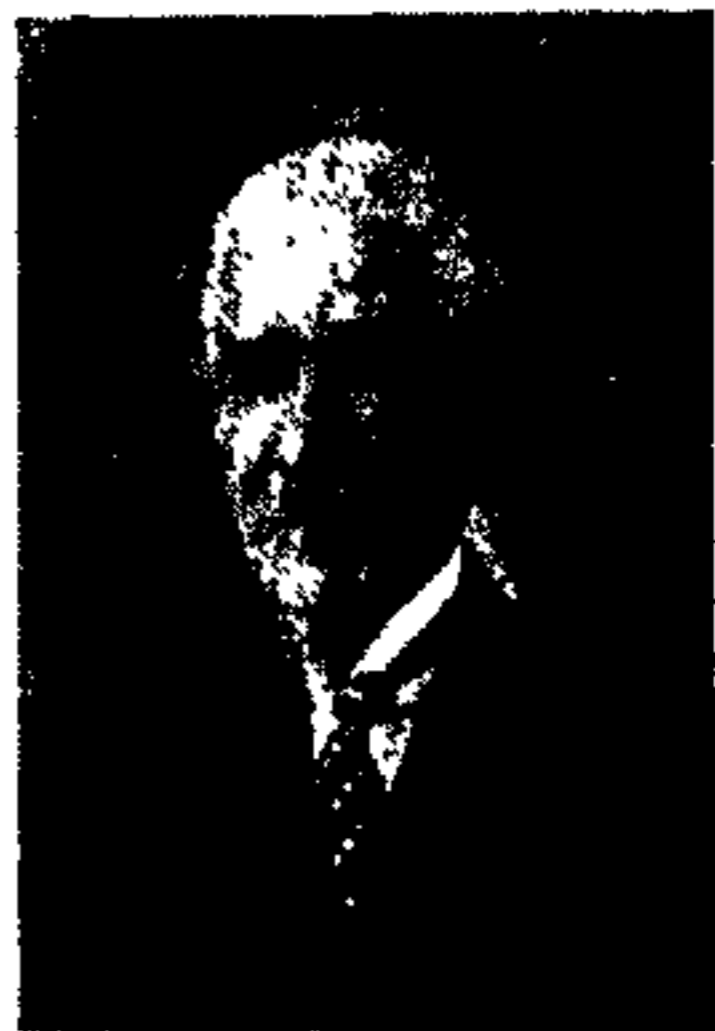
که هر چیزی بجای خویش نیکوست»

(۴۷)

مجله نمکدان منطبعة طهران

خانه نهم از سال چهارم مورخه آبان ماه ۱۳۱۴

بیچون نامه اخگر:



منظومه ای از قلم و قریحه آقای

سرهنگ اخگر بنام (بیچون نامه)

آقای عبدالحسن آیتی مدیر مجله نمکدان

تنظیم و در نامه کانون شعرا درج و نسخه جدا گانه آن نیز به همت آقای

مطیعی مدیر کانون شعرا طبع و نشر شده ، ما را و امیدارد بر اینکه از طرفیآقای سرهنگ اخگر را بدین اثر خجسته و یادگار برجسته تبریک گوئیم و از طرفیاز آقای مطیعی سبب نشر اینگونه آثار گرانمایه تشکر نمائیم.آقای سرهنگ اخگر یکی از ادبای نامی و شعرای خوش قریحه اند که

در هر جا بوده اند در ضمن خدمات نظامی خدمت ادبی هم انجام داده ؛ ادبارا

جمع و تالیف فرموده؛ انجمن های ادبی تشکیل داده بالاخره خود را ذوالسیفوالقلم معرفی نموده اند . همواره اقدامات کرمانشاه ایشان را در نظر دارم که

برای تأسیس انجمن ادبی آنجا چقدر همت میفرمودند؛ بهم چنین در شیراز

روح ادبا به همت ایشان تقویت میشد ، لذا از درگاه حضرت بیچون تأییدسراینده بیچون نامه (آقای اخگر) را خواستاریم و هم میهنان را بمطالعه

این منظومه شیرین و دلکش و حکیمانه توصیه مینمائیم « آیتی »

منظومه ذیل را نیز آقای آیتی مدیر مجله نکدان در پیرامون بیچون نامه سروده اند:

که بادستور او برپاست گردون
سپاه انجمش، از حد فزون
بهرهنگی، دو صد سرهنگ دارد
نگر اندر صفوف کهکشانش
بیر شان، خنجر مریخ خونریز
همه، در پهنه میدان اویند
بجان دشمن، اخگرها فشاند
دل بیدار و جان آگه دهر

کزو آباد شد ایران ویران
که از بیگانه کرد این خانه آزاد
که چون خورشیدزد بردشت خرگاه
درخت مردمی، بار نوری داد
زفرش، هرکسی علم و هنر یافت
بر او زد از شعاع خویش اخگر
چو حرف بهمنی، نایاب گردد

(سه یاسا) بوده، اندر خاک ایران
شده خلق، این (سه یاسا) را شناسا
خدا و شاه و میهن، اندر این خاک

بنام پاک شاهنشاه بیچون
شہ بیچون، برون از چند و چون است
ز گردانها، بگردون هنگ دارد
بهر گردان، هزار اختر نشانش
بسی سرهنگ چون بهرام و پرویز
همه، آماده فرمان اویند
براه دوستش، سرها فشاند
که تنها، او بود فرمانده دهر

سپس بر نام شاهنشاه ایران
رضا شاه کبیر، آن خسرو داد:
فلک فر، پهلوی آناه جمجاه
بجان ملک و ملت، پرتوی داد
بدورانش، ادب، روح دگر یافت
گر ابر بهمنی شد سایه گستر
که برف بهمنی، زان آب گردد

دلا! دانی که از دیرینه دوران
خدا و شاه و میهن بوده (یاسا)
مقدس بوده و بگزیده و پاک

از این سه گردولب، یکتن گشودی:
 که حمد کردگار و مدح سلطان:
 اگر غیر از ستایش، کس زند دم:
 بهم باید زدن 'بی شک بساطش
 که تا آن هر (سه یاسا) اندر این خالك:



شنیدم شاعری، از اهل شیراز
 گشوده تازه بابی، ز انتقادات:
 به بیچون، راه چندو چون گرفته
 که یارب! از چه آن گردید و این شد
 تغافل کرده از این نکته ژرف
 به کم ظرفی نهاده، پا بدریا
 به لابد اخگری بنموده حرقش
 چو از شیراز بهمن شاعر نو
 بشد مانند ابر سرد بهمن؛
 یکی سرهنگ شد زین حرف بیجا:
 دل گرم کسان را سرد میکرد:
 بشد بیتاب و تابان شد چو آذر
خدا خواهی، چو بد مهکامه او:
 به برهان آن چنان بر زد شراره:
 چنین بایست، بر باطل کمین کرد
 چو زد سرهنگ اخگر، خامه نظم:

نبودی، جز پی مدح و درودی
 درود میهن، این سه هست شایان
 (سه یاسا) را، زده بیهوده بر هم
 بساط خود ستائی و نشاطش
 مقدس پاید و آزاده و پاک

کزان، شیرازه دانش شده باز
 به یزدان کعبه آمال و حاجات!...
 به یاوه، خرده بر بیچون گرفته!
 چرا از تو، چنان رفت و چنین شد؟
 که دریا می نگنجد هیچ در ظرف
 که پیماید ره دریا، بدریا
 پس از آن حرق دریا کرده غرقش!
 خدا را کرد اندر شعر خود هوا!
 ز برف و یخ، گهر افشان بدامن
 که میبارید همچون برف بیجا:
 مضاعف درد را سر درد میکرد:
 بر آورد از نهاد خویش، اخگر
شهاب ثاقب آمد، خامه او
 که ابر بهمنی را سکرد پاره
 طرفداری زحق، باید چنین کرد
 به بیچون نامه، آن علامه نظم

سخن سنجان کشور، از که و مه:
 سراسر، پیروی از وی نمودند
بر اخگر جملگی کردند تحریر
بلی از کردگار و میهن و شاه:
همه دلها شود اخلاصمندش
 تونیز ای آیتی از حق بجو سود

ادیبان چون شدند از جان ثنا کر:
مطیعی، آن ادیب نیک اندیش
ز بیچون خواهی و از حق پرستی
به کانون نامه خود درج کرده
 سپس هر جا (دری) در درج سینه:
 ز (در) های سخن عقد پرن ساخت
 بهم پیوست، چون عقد عقائد
 خود این عقد سخن، تار و زکار است
 ز دارچه (آیتی) هم، از سخن گوی:

ز بیچون نامه، چون گشتند آگاه:
 زبان آفرین، بر وی گشودند
 به بیچون نامه، بنوشتند تقریر
نماید حق شناسی هر دل آگاه:
پسند افتد کلام حق پسندش
 و گر باطل بر آرد از سرت دود

به بیچون نامه سرهنک اخگر
حسین اسم و حسن آئین و خوش کیش
 به بیچون نامه کرد او پیشدستی
 بر آن مالی و حالی خرج کرده
 بجست، آورد و کردش، یک سفینه
 عروس خامه را، آذین تن ساخت
 خودش شد در میان، در القلائد
ز سرهنکی و مطیعی، یادگار است
 ولی الکن، نشد هرگز سخنگوی!

